

بررسی تطبیقی ویژگی‌های فرعون در قرآن و صفات حاکم ظالم در نهج البلاغه*

□ مهدی نانکلی**

□ فهیمه کلباسی***

چکیده

نگاهی گذرا به تاریخ نشان می‌دهد مهم‌ترین نقش در سرنوشت دنیوی و اخروی افراد و جوامع را صالح یا فاسد بودن حکومت ایفا می‌کند. بدین سبب بررسی الگوی مناسب حکومت اسلامی ضروری می‌نماید، در این میان اصیل‌ترین منابع معرفتی ما قرآن و نهج البلاغه می‌باشد. نظر به اهمیت مباحث فوق، استخراج آفات مترتب بر حکومت، پاسخ چرایی پرداختن به این تحقیق است. امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل وجود تفرق سیاسی و اعتقادی در بین مردم، ضمن پرهیز از انجام عملی برخلاف وحدت جامعه اسلامی، به بیان شاخصه‌های رفتاری حاکم ظالم اکتفا نموده‌اند. روش تحقیق در این نوشتار به صورت توصیفی-تحلیلی است و شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات، کتابخانه‌ای است. برآیند نتایج پژوهش، نشان می‌دهد که بعضی از ویژگی‌های فرعون از جمله ظلم، فساد، اشرافیت گری، اهانت و تحقیر مردم و خشونت و تهدید و بعضی ویژگی‌های دیگر مشابه مواردی هست که در نهج البلاغه امیر المومنین در مورد ویژگی‌های حاکم ظالم و نالایق بیان می‌کند. قرآن در قالب داستان و بایبان شاخصه‌های کلی از مصداق مشخص به مفاهیم عام‌تر رسیده ولی نهج البلاغه با تفصیل و جزئیات بیشتری این شاخصه‌ها را بیان نموده است.

کلیدواژه‌ها: فرعون، حاکم، موسی عليه السلام، قرآن، نهج البلاغه، حکومت.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۲/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۵/۱۵.

** کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) (mahdinankali69@gmail.com).

*** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور (f.kalbasi@pnu.ac.ir).

مقدمه

مهم‌ترین و بارزترین نمونه زمامداران ظالم در قرآن کریم، مستکبرین هستند. در آیات ۴۵ و ۴۷ سوره مبارکه مؤمنون به استکبار اشاره شده است. در قرآن کریم از فرعون به‌عنوان نمونه شاخص حاکم ظالم یاد شده است. قرآن کریم برای فرعون به ویژگی‌هایی چون «استهزاء گرای»^۱، «اسراف»، «اضلال»، «افساد» اشاره کرده است که در این پژوهش، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

در نهج‌البلاغه نیز ویژگی‌های حکام عادل و همچنین ظالم به تصویر کشیده شده است (خطبه‌های ۴۳ و ۵۱ و ۸۴ و ۹۳ و ۱۰۱ و ۱۱۶ و ۱۳ و ۱۳۹ و ۱۶۴ و ۱۷۷ و ۱۹۲ و ۲۰۰ و ۲۱۶ و نامه‌های ۳ و ۶ و ۷ و ۱۰ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۸ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۹ و ۷۱). این پژوهش بر آن است که به بررسی ویژگی‌های حکام ظالم برشمرده‌شده توسط حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه بپردازد. حاکمان در پیچ‌وخم فرهنگ و تمدن تأثیر کلیدی و مهمی دارند که عملکردهای آنان در یکی از حیطه‌های فردی یا اجتماعی، می‌تواند عامل فراز یا فرود فرهنگ و تمدن باشد. یکی از موارد افول تمدن، حاکم ظالم و ستمگر به شمار می‌رود. حاکم ظالم فردی است که در مقابل خواهش‌های نفسانی و کج‌روی‌های شیطانی نمی‌تواند خود را کنترل نماید و دچار لغزش خواهد شد. ظالم در مقابل وسوسه‌های شیطانی، عهد خود را از پروردگار می‌گسلد و با شیطان پیمان می‌بندد. چنین فردی از حمایت خدا بیرون رفته، تحت حمایت شیطان قرار خواهد گرفت.

حاکم ظالم از منظر امام علی علیه السلام حاکم جائر و ستم‌پیشه‌ای است که در حیطه حقوق افراد جامعه بی‌مبالات است و تضييع حقوق دیگران برای او اهمیتی نخواهد داشت. مهم‌ترین ویژگی حکام ظالم که حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه ضمن نامه‌ها، خطبه‌ها و فرازهای موجود به آن اشاره کرده است شامل موارد زیر است:

زایل کننده نعمت است، میراننده سنت و احیاکننده بدعت است، دارای سرانجام نافرجام است، مسرف و اشرافگر است، امت را به سقوط می‌کشاند و جاهل است، گمراه‌کننده مردم است، رانت‌خوار است، افزون‌خواهی می‌کند، خویشاوند گرابی می‌کند، باعث پیدایش فقر

است، بدسابقه و فاسد است، باعث جدایی بین ملت و دولت می‌شود، خیانت‌کار است، به مردم و بیت‌المال خیانت می‌کند، حقوق ملت و حکومت را ادا نمی‌کند، دون‌همت است، بی‌عدالت است، سست و تنبل است، خون‌ریز است، باعث زوال قدرت می‌شود، باعث عدم تحقق قصاص است، بی‌درد است، کم‌اطلاع، خودخواه و مغرور است، خودبزرگ‌بین، خودکامه، بی‌تدبیر، رشوه‌خوار است و باعث هلاکت خود و ملت می‌شود، استیثارطلب است، امتیاز طلب، انحصارطلب، سودجو، تبعیض‌تر، هواپرست، بی‌عدالت، فتنه انداز، دنیاطلب، ناتوان، مغلوب، ناشایست است و برای امور حکومتی از افراد نالایق، منزوی شده استفاده می‌کند.

طی بررسی‌های صورت پذیرفته، پژوهش‌هایی پیرامون موضوع پیشنهادی انجام شده است که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌گردد.

کمیلی، غلامحسین، (۱۳۹۹) عوامل تأثیرگذار در روحیه استکباری فرعون با تأکید بر تفسیر الکاشف، مجله آموزه‌های قرآنی، ش ۳۲.

فرقانی، یونس، (۱۳۹۴) مبانی حکمرانی مذموم در قرآن با تأکید بر مبانی حکمرانی فرعون در نگاه قرآن، دانشگاه امام صادق علیه السلام، کارشناسی ارشد.

خیراللهی، سید عباس، (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی سیمای فرعون در قرآن و عهد قدیم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کارشناسی ارشد.

زنگانه، عزیزه، (۱۳۹۶) جایگاه حاکمان در فراز و فرود در فرهنگ و تمدن در نهج البلاغه، دانشگاه معارف اسلامی قم، کارشناسی ارشد.

پژوهش‌های اشاره‌شده تفاوت‌های بنیادین با موضوع پیشنهادی دارند؛ به طوری که هیچ یک از آن‌ها به استخراج شاخصه‌های حاکم ظالم در نهج البلاغه و فرعون در قرآن کریم نپرداخته‌اند و نگاه تطبیقی به موضوع نداشته‌اند. با کشف این خلأ پژوهشی به تدوین این تحقیق خواهیم پرداخت.

در این پژوهش موضوع حکام ظالم و ستمگر با توجه به مستندات قرآنی و نهج البلاغه موردبررسی قرار می‌گیرد. این مقاله در نخستین بخش به بیان کلیات تحقیق که شامل

مفاهیم پژوهش هست، می‌پردازد؛ در بخش دوم به بررسی زمامداران ظالم در نهج البلاغه و تطبیق نگاه قرآن به فرعون و نگاه نهج البلاغه به حکام ظالم نتیجه‌گیری اشاره خواهد داشت. مسئله اصلی در این پژوهش، پی بردن به ارتباط فرعون در قرآن کریم و حاکم ظالم در نهج البلاغه می‌باشد.

۱. مفاهیم پژوهش

در این فصل به بررسی و تعریف مبانی نظری و تعاریف به صورت مفهومی و لغوی می‌پردازیم. در واقع کلیه مفاهیم و عبارتهایی که در این پژوهش کلیدی و پرتکرار است به تفصیل اشاره و بررسی خواهد شد.

۱-۱. حاکم

تعریف لغوی حاکم

لغوی

۱. آن‌که بر دیگران حکومت می‌کند. ۲. قاضی، داور، ۳. فرماندار، والی، استاندار، ج حکام (فراهیدی ۱۴۱۰: ۱۲۸)

نعت فاعلی از حکم، داور، قاضی، دیان لزام. (معین، ۱۳۸۲: ۳۸۹)
اسم فاعل از حکم، فرمانده، فرمانروا، قاضی، داور (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۱۴)

تعریف اصطلاحی حاکم

الف) حاکم

به شخصی گفته می‌شود که هرگونه روش و مشی برای اداره یا بهبود هر امری از امور را بر عهده دارد.

حاکم دینی: حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید حاکمان در حکومت دینی،

بیشتر از بقیه مردم احتیاج به تقوا دارند. در این بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها دستور به تقوا نمی‌دهند بلکه تقوا به عنوان شرط اصلی حکومت معرفی می‌گردد. حاکمان دینی، اگر فاسق باشند، شرعاً حق حکومت ندارند و این حساسیت در فقه شیعه به شدت اعمال شده است؛ نه فقط نسبت به حقوق اجتماعی و مدنی، بلکه حتی به مسائل شخصی حاکم دینی.

محرماتی که برای حاکم است، بیش از محرماتی است که برای سایر مردم است. حاکم دینی، تا آنجا که به شخص خود مربوط است، محدودیت بیشتری از سایر مردم دارد. حقوق شهروندی حاکمان دینی از مردم عادی، نه تنها بیشتر نیست بلکه کم‌تر هم هست (پژوهنده، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۱).

ب) حاکم ظالم و ستم‌پیشه

نقش فرمانروا در صلاح و فساد حکومت‌ها تعیین‌کننده و بی‌بدیل است. همان‌گونه که صالح بودن وی می‌تواند موجبات تقویت حکومت را فراهم سازد، ظالم و ستمگر بودن وی می‌تواند زمینه‌ساز افول یک تمدن باشد. اساساً حاکمیت ستون فقرات برپایی جامعه است و هرگونه تدبیر یا سوء تدبیر آن مستقیماً در سرنوشت دنیوی و حتی اخروی مردم آن جامعه تأثیر دارد. مشخصاً سقوط وی از زمانی آغاز می‌گردد که با نقض پیمان الهی، خود را از ذیل ولایت خداوند خارج ساخته و تحت ولایت ابلیس قرار می‌گیرد.

۲. یافته‌های پژوهش

۱-۲. ویژگی حاکمان ظالم در نهج البلاغه

در منظومه فکری امیرالمؤمنین علیه السلام چنین حاکم ظالمی که حقوق عامه را نادیده می‌گیرد و درد مردمان وی را متأثر نمی‌سازد، در پایین‌ترین مراتب معرفتی و ارزشی قرار دارد. حضرت امیر علیه السلام، حاکم ظالم و ستم‌پیشه را با ویژگی‌هایی چند معرفی می‌نمایند که در ذیل به برخی از آنان اشاره خواهد شد.

از بین بردن نعمات الهی

یکی از صفات پرکاربرد در تعریف حکام ظالم از بین برنده نعمات الهی است و امام علی علیه السلام در عهدنامه اش به مالک اشتر می‌فرماید:

دادِ خدا و مردم را از خود و خویشاوندان نزدیک خویش و آن‌کس از شهروندان که دوست می‌داری، بستان، وگرنه ستم می‌کنی؛ و آن‌که بر بندگان خدا ستم ورزد، به جز بندگان، خداوند نیز خصم او باشد؛ و آن‌که خدا با او دشمنی کند، دلیل او نپذیرد و با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که بمیرد یا توبه کند؛ و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون نسازد و کیفر او را نزدیک نیارد، که خداوند، شنوای دعای ستمدیدگان است و در کمین ستمکاران.

از نگاه امام علی علیه السلام حاکم ستمگر با از بین بردن نعمات الهی، علاوه بر ایجاد ضرر در حقوق مردم، عقوبت الهی را بر خود واجب می‌سازد زیرا در تعالیم الهی دین مبین اسلام، خداوند بر روی زمین بندگان دارد که مردم برای نیازهای خود به ایشان مراجعه می‌کنند و این از اعظم نعمات الهی است. امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند خداوند در زمین بندگان دارد که برای برآوردن نیازهای مردم می‌کوشند؛ اینان ایمنی یافتگان روز قیامت‌اند (کلینی، ۱۳۶۹: ۲/۱۹۷). پس حاکم ستم‌پیشه با دور کردن مردم از این نعمات، خود را مستوجب عقاب خداوند می‌نماید و دشمنی او را برمی‌انگیزد.

نابود کردن سنن و برپاداشتن بدعت‌ها

طبق تعریف علوی پست‌ترین انسان‌ها در درگاه الهی حاکم ستمگری است که گمراه‌کننده دیگران می‌باشد و سنن موجود را نابود کرده و بدعت‌های از یادرفته را احیا می‌کند (سیدرضی، بی تا: ۱۶۴).

چنین انسانی که بر مسند حکمرانی تکیه زده، آنگاه که خود در وادی گمراهی سر می‌کند، به طریق اولی قوم خود را نیز به گمراهی می‌کشاند و بدین سبب بدترین خلاق است. چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت حاکم ظالم را می‌آورند در حالی که نه یاری کننده‌ای دارد

نه توجیهی مقبول؛ به آتش جهنم افکنده می‌شود و به سان سنگ آسیا درون دوزخ به گردش درمی‌آید. سپس در اعماق دوزخ به بند کشیده می‌شود (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۵۱).

همانا بدترین خلائق از دید خدای متعال پیشوایی است ظالم و گمراه که دیگران را نیز به گمراهی بکشاند و سنن الهی را رها ساخته و بدعت‌ها را احیا کند. نقل است از پیامبر اعظم ﷺ که چنین حاکمی در قعر دوزخ دربند است و بپرهیز از آن که این امام تو باشی که بعد از آن در آشوب و فتنه بر این امت گشوده خواهد شد (قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

چنانچه پیشوای امت اسلام ستمکاری پیشه کند، در میان رعیت شقاق و پراکندگی پدید آید و شق عصای مسلمین شود که این برخلاف اوامر شارع مقدس مبنی بر اهمیت حفظ اتحاد آحاد جامعه است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۷۲).

سوء عاقبت

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آن که با مردم خود ظلم روا دارد، خدای تعالی رشته دولتش بدرد و تباهی‌اش را شتاب بخشد». چنان‌که در تاریخ فراوان مشاهده شده که وقتی خداوند به فرمانروایی قدرت و سلطه می‌بخشد اگر آن را در راه صلاح مردمان به کار نیندد، خداوند بر خود فرض می‌داند این توان را از او باز پس گیرد و بدین سبب است که در کلام خود نیز تغییر احوال مردمان را منوط به اقدام ایشان در تغییر این احوال دانسته است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۶۴۱-۶۴۰).

امام علی علیه السلام در این باب چنین می‌فرماید:

اگر حاکم بر مردم ظلم روا دارد، وحدت کلمه نابود گشته، علائم ستم نمایان، دغل پیشه‌گی فزونی یابد، سنن رسول مهجور ماند، احکام الهی فراموش گردد و خباثت قلوب بسیار گردد. خلائق از کنار ماندن حق و میانداری باطل آزرده نگردند. پس در چنین جامعه‌ای ابرار ذلیل و اشرار ذلیل گردند. پس عقوبت الهی سهمگین فرا خواهد رسید (سید رضی، ۱۳۵۸: ۲۱۶).

اسراف‌گری و اشرافیت

از جمله عوامل نابودی حکومت بر سرکار آمدن زمامداری مسرف و اهل اشرافی‌گری است. چنین زمامداری از مسیر میانه‌روی خارج گردیده و نعمات الهی را تباه می‌سازد. پس به دلیل عدم اعتقاد عملی به ربوبیت خداوند، حاکمیت اوامر وی بر روی زمین را به چالش می‌کشد. در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام اگر زمامدار از طبقه عامه مردم جدا بوده و به اقلیت اشرافی تعلق داشته باشد، نه می‌تواند دردهای ایشان را درک نموده و نه به چاره‌جویی مشکلات ایشان پردازد.

به انحطاط کشاندن امت اسلام

قرآن مجید مال‌اندوزان را اهل فساد و دوری از اصلاح دانسته و انحطاط امت اسلامی را به اعمال زشت ایشان مرتبط می‌داند:

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ؛ از

اسراف‌کنندگان اطاعت ننمایید که در زمین افساد می‌نمایند نه اصلاح» (شعراء: ۱۵۲-۱۵۱).
از نگاه فیض کاشانی، این آیه فساد حداکثری مسرفین را تأیید می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۸۹: ۴۷).

امام علی علیه السلام طی نامه خود خطاب عثمان ابن حنیف حاکم بصره که در مهمانی اشراف بصره حضور به هم رسانیده بود، چنین می‌فرماید:

ای پسر حنیف! به من رسیده که کسی از اشراف بصره تو را به مهمانی دعوت نمودند و تو به رفتن شتاب نمودی، خوراکی‌های مختلف تو را خورانیدند و پیاپی ظرف‌های غذای تو را پر نمودند. در تصورم نبود دعوت ایشان را اجابت کنی که محرومین ستم دیده را رها ساخته و زراندوزان را بدین مهمانی فراخوانده‌اند. پس بیاندیش که کجا هستی و برخوان که نشسته‌ای؟ طعامی که از حلال و حرام آن آگاه نیستی رها کن و آنچه را که یقین داری حلال و طیب است استفاده کن (سید رضی، ۱۳۵۸: ۴۵).

مهمانی دادن و مهمانی رفتن در اسلام سفارش شده است، زیرا به همدلی مؤمنین

می‌انجامد. پس دلیل آنچه امام ابن حنیف را بدان خاطر توبیخ می‌نماید، اولاً اشرافی بودن این مهمانی بوده و ثانیاً عدم حضور فقرا و ثالثاً عدم اطلاع از حلال بودن مال. پس از این هشدار شدید است که امام به تبعیت از فرامین قرآن مجید که انسان را به مذاقه در طعام خود فرامی‌خواند، والی خود را آگاهی می‌بخشد تا به مبدأ اموال اهدایی بنگرد و بر سر هر سفره‌ای ننشیند و از هر غذایی تناول نکند تا به این ثروت‌اندوزی مسرفانه مشروعیت نبخشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که آگاه می‌گردد حاکم بصره به مجلسی رفته که فقرا و محرومین در آنجا راه ندارند، او را مؤاخذه نموده و تحذیر می‌کند که باید مشی زمامداران همدلی با طبقات زیرین اجتماع باشد؛ زیرا حاکمی که مشغول خوش‌گذرانی بوده و زندگی مترفانه‌ای داشته باشد، نخواهد توانست به دردهای عمیق این لایه‌های تحت فشار و اقشار ستم دیده مرهم نهد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «گرفتار مستی گشته‌اید اما نه از شراب، بلکه دچار مستی قدرت و ثروت گشته‌اید». امام نقش این تجمل‌گرایی و مسرف‌پروری نظام حاکم در افول و انحطاط حکومت و در پی آن جامعه را چنین معرفی می‌نماید: «آنگاه که اسراف فزونی یابد فروپاشی نزدیک گردد» این خلدون روایت می‌کند: «اگر طبقه حاکم دچار مستی قدرت و ثروت گردد و به سبب غوطه‌وری در نعمات دنیوی از تدبیر امور جامعه غفلت ورزد، حکومت را در سراسیمگی افول و اضمحلال قرار می‌دهند» (ابن خلدون، ۸۵: ۱۳۹۱).

جهل حاکم

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: شُحًّا مُطَاعًا، وَهَوًى مُتَّبَعًا، وَإِمَامًا ضَالًّا» (مجلسی، ۱۳۶۲: ق ۱۷۸/۱۶۱). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همانا من از سه چیز بر امت خود بیم دارم: گردن نهادن به فرمان آزمندی و بخل، پیروی از هوا و هوس و پیشوای گمراه. بر مبنای همین نگاه است که امیرالمؤمنین علیه السلام حاکم جاهل را از جمله عوامل اصلی و شتاب‌دهنده سقوط و اضمحلال جامعه معرفی می‌نماید و خصوصیات از جمله آزمندی، شکم‌باره‌گی و بی‌توجهی به سرنوشت مردم را برای او ذکر می‌کند و او را همیشه در حال افراط یا تفریط می‌داند. البته امیرالمؤمنین علیه السلام جاهل را پیوسته در حال افراط یا تفریط معرفی نموده‌اند که حاکم جاهل

یکی از مصادیق آن است. بدیع بودن نگاه مقایسه‌ای این پژوهش، ما را بر آن داشت ذیل مباحث ادبیات پژوهش برخی از مؤلفه‌های کلیدی این نگاه مقایسه‌ای را واکاوی نماییم تا با درک بهتری از منظومه فکری امیرالمؤمنین علیه السلام وارد فضای بحث شویم.

۲-۲. تطبیق نگاه قرآن به فرعون و نگاه نهج البلاغه به حکام ظالم

از آنجایی که مبنای این پژوهش مقایسه و تطبیق بین نگاه قرآن به فرعون و نگاه نهج البلاغه به حکام ظالم است، شایسته است قبل از نتیجه‌گیری نهایی کمی در این موضوع غور و غوش داشته باشیم. و نیز به دلیل آن که در این پژوهش رویکردی توصیفی-تحلیلی به مباحث فوق داریم، ضمن تکیه بر مباحث استخراج شده از منابع مورد استفاده در این تحقیق، بیشتر به ارائه برداشت می‌پردازیم. بدین منظور و به‌عنوان نمونه برخی شاخصه‌های قرآنی و علوی را مقایسه نموده و ارتباط بین آن‌ها را تشریح می‌نماییم:

ظلم فرعون در قرآن

یکی از مهم‌ترین صفات نکوهیده‌ای که قرآن برای فرعون برمی‌شمارد ظلم است. بخشی از نگاه قرآن به این مفهوم این‌چنین است: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَا لَهُ فَظْلَمُوا بِهَا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»

زان پس در پی ایشان (رسولان گذشته) موسی را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیان‌ش روانه ساختیم، ولی ایشان (با نپذیرفتن) به آن (آیات ما) ظلم کردند. پس بنگر چگونه بود سرنوشت مفسدان: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَا لَهُ فَظْلَمُوا بِهَا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» آنگاه بعد از آنان موسی را با آیات خود به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم ولی آن‌ها به آن [آیات] کفر ورزیدند پس ببین فرجام مفسدان چگونه بود (اعراف/۱۰۳). به‌غیر از این آیه، در آیات دیگری نیز به این رذیله فرعون اشاره شده است «وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ إِنَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا درداد که به سوی قوم ستمکار برو. «قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ» قوم فرعون آیا پروا ندارند (شعراء: ۱۱۰ و ۱۱۱).

بدین ترتیب است که ظلم یکی از اصلی‌ترین دلایل عاقبت به شر شدن فرعون معرفی می‌شود.

ظلم حاکم در نهج البلاغه

توصیف و یا تعریف دقیق‌تری از ظلم را در بیان نغز امیرالمؤمنین علیه السلام شاهد هستیم: حضرت علی علیه السلام در عهدنامه‌اش به مالک اشتر اذعان دارد: «فریاد خدا و افراد را از خویش و خویشاوندان نزدیک خویش و آن شخص از شهروندان که دوست دارد، بستان، وگرنه ستم‌پیشه کند و آن‌که بر بندگان خدا ستم کرده، به جز بندگان، حق تعالی نزد اوست و آن‌که معبود با او دشمنی کند، دلیل او را قبول ندارد و با حق تعالی سر جنگ دارد، تا آنگاه که بمیرد یا توبه ورزد و هیچ امری چون بنیاد ستم قرار دادن، نعمت خدا را تغییر نمی‌دهد و کیفر او را نزدیک نخواهد کرد.

شاهد هستیم که امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام مفسر حقیقی کلام وحی، نمودهای متفاوت ظلم در حیطه زندگی فردی و اجتماعی ظالم را برمی‌شمارد و آن را به مثابه ستیز با پروردگار عالم بیان می‌نماید و بیان می‌دارد که هیچ عاملی مانند این ستم‌پیشگی به روند سقوط شخص حاکم و نیز حکومت وی شتاب نمی‌بخشد.

تکیه بر سنت‌های غلط و برپاداشتن بدعت‌های ناپسند

یکی از پلیدترین اقدامات انسان‌های فاسد و در رأس ایشان فرمانروایان خبیث ایجاد واژگونی در نظام ارزشی جامعه است به نحوی که هم بین سنن پسندیده که یادگار اولیای الهی می‌باشد با سنت‌های غلط پیشینیان خلط ایجاد می‌کنند و هم به جای ایجاد نوآوری‌های مثبت برای حرکت روبه‌جلوی جامعه، بدعت‌های ناپسند را برپا می‌دارند تا جای هنجار با ناهنجار عوض شود و مردم به راحتی مسیر هدایت را نیابند.

قرآن نمود این شاخصه در رفتار فرعون را چنین بیان می‌دارد:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ؛ و فرعون گفت مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را

بخواند من می ترسم آیین شمارا تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند (غافر: ۲۶).

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این واژگونی ارزش‌ها در جامعه چنین می‌فرماید:

از هیچ پیامبری پیروی نمی‌کنند و به هیچ وصی پیامبری اقتدا نمی‌نمایند و به غیب ایمان ندارند و از عیب نمی‌پرهیزند. اعمالشان شبهه‌آمیز است و در طریق امیال و هواهای نفسانی خود گام می‌زنند. هر چه را که خودپسندند نیکش دارند و هر چه را که ناخوش دارند منکر شمارند (سید رضی، بی‌تا: خطبه ۸۸).

ایشان در توصیف بیشتر نقش ویرانگر بدعت‌گذاری در سقوط نظام حاکم چنین بیان می‌دارند: «زشت‌ترین مردمان نزد حق تعالی پیشوایی است ظالم، خود گمراه و موجب ضلالت دیگران که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت واگذارده را احیا گرداند» (سید رضی، بی‌تا: خطبه ۱۶۴).

مذموم‌ترین مردم نزد حق تعالی پیشوای ستمگر گمراهی است که افرادی نیز به سبب او دچار ضلالت می‌شوند، سنت‌های برگرفته را از میان برده و بدعت‌های رهاشده را احیاء می‌کنند، همانا من از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که اذعان داشت: در روز رستاخیز پیشوای ستمکار را می‌آورند در شرایطی که او را هیچ یاور و عذرخواهی نخواهد بود، او را در آتش دوزخ انداخته و اما همچون سنگ آسیا در آتش به گردش درمی‌آید، بنابراین از آن در ژرفای دوزخ انداخته و محبوس می‌شود (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵۵۱).

پس ملاحظه می‌شود ایشان با توصیف موشکافانه این رذیله اخلاقی، حکم شخصی قرآن درباره فرعون را به‌سان حکم نوعی درباره هر حاکم ظالمی تعمیم می‌بخشند.

فساد فرعون در قرآن

نظر به اهمیت فراوان این مورد، ابتدا به مرور تعاریف ضروری این حوزه می‌پردازیم: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ... إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» فرعون در زمین برتری جویی کرد... او به یقین از مفسدان بود (قصص: ۴). افساد ضد اصلاح است (ابن‌منظور، ۱۹۸۸: ۳۳۵) و خارج شدن چیزی از حد اعتدال (خواه خروج آن کم یا زیاد باشد) را افساد گویند (راغب اصفهانی،

۱۳۸۷: ۵۸۴). گسترش فساد از سوی فرعون در سرزمین خویش تا به حدی می‌رسد که دیگر قابل اصلاح و هدایت نمی‌باشد و مبارزه با فساد او یکی از اهداف مهم رسالت موسی از جانب خدا می‌شود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ؛
و اگر آن‌ها را به [راه] هدایت فراخوانید از شما پیروی نمی‌کنند چه آن‌ها را بخوانید یا خاموش بمانید برای شما یکسان است (اعراف: ۱۹۳).

مهم‌ترین نتایج مترتب بر فساد از دید قرآن این چنین است: تلاش برای فساد و تباهی بر روی زمین، نوعی ستیزه‌جویی با خدا و رسولش می‌باشد^۲ و سبب کفرورزی^۳ و کوردلی و درک نکردن حقایق می‌شود^۴. پیروی از راه و رسم و اندیشه‌های مفسدان، مانع اصلاح جامعه^۵، شتافتن در گمراهی^۶ و در نتیجه موجب لعن و نفرین الهی می‌شود^۷.

اقدامات امیر المومنین برای جلوگیری از فساد در حکومت

در نقطه مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام برای جلوگیری از به‌کارگیری افراد فاسد در حکومت خویش، بیش از هر چیز بر روی اصالت خانوادگی و خاستگاه مناسب و نیز سابقه و کارنامه روشن مدیریتی تأکید دارند:

یکی از نکات مدنظر امیرالمؤمنین علیه السلام برای انتخاب عمال حکومتی خویش، کارنامه و سوابق عملکرد ایشان بود. دایره این‌گونه بررسی‌های امام حتی تا اصالت خانوادگی و پیشینه خاستگاه وی هم گسترده می‌شد. به دیگر سخن، حضرت، افراد شاخص حکومت‌های ظلم و جور را که عوامل اصلی ستم بر مردم و ناکارآمدی حکومت بوده‌اند را لایق ایفای نقش در حکومت حقه خویش نمی‌داند و چنین می‌فرماید:

نالایق‌ترین وزیران تو، شخصی است که قبل از تو عامل حکومت جائر بوده و شریک اعمال ناپسند ایشان بوده. پس پرهیز که این‌گونه کارگزاری محرم اسرار تو گردد که او یاری‌دهنده فاسقان و پشتیبانی‌کننده خطاکاران هستند.» به‌جای آن در پی افرادی باش که یاور ظالمی نکرده و ناصر گنه‌کاری نبوده است. چنین کارگزارانی

برای تو کم هزینه‌تر، یاری‌رسان‌تر، مهربان‌تر و از دشمنان متنفرتر از دیگران خواهد بود. ایشان را در دایره خاصان و محرمان راز خود قرار بده و در میان ایشان، آنانی که صراحت بیشتری در مطالبه حق دارند انتخاب کن چراکه ایشان در آنچه خدا برای دوستانش ناپسند داشته تو را یاری‌گر نخواهند بود. حال این انتخاب پسند شخصی تو باشد یا نباشد (سیدرضی، بی‌تا: نامه ۵۳).

نقش فرعون در ایجاد ارتجاع و گمراه ساختن مردم از مسیر هدایت

یکی از حیل‌های فرعون برای دور داشتن مردم از تعالیم الهی موسی علیه السلام و استمرار استیلای خود بر ایشان، بازگرداندن آن‌ها به روش‌های غلط گذشته و چشم پوشیدن از راهنمایی‌های پیامبران الهی بود.

فرعون بر آن بود که ویژگی ارتجاع را به قوم خود نیز تسری دهد و از این طریق با گسترش تعالیم موسی علیه السلام در میان مردم مقابله نماید. وی برای آن که هزینه مقابله با موسی علیه السلام را پایین بیاورد (حتی زمانی که تصمیم به کشتن وی گرفته بود) سعی کرد در مجلس اعیان و اشراف آن را مطرح کند و برای آن از ایشان تأیید بگیرد که این امر با هوشیاری و محاجه مستدل حزقیل که ایمان خود را مخفی نگاه داشته بود، به سرانجام نرسید. خود مصحف شریف نیز بر این معنا تأکید دارد:

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ چراکه موسی با وحی و آیات ما که (حقانیتش) بر کلیه افراد روشن بود به سمت فرعونیان بازگشت باز (آن قوم خودسر و لجوج نادان) اذعان داشته این معجزات تو غیر از سحری که ساختگی او است چیز دیگری نبوده و ما این گفتار و دعوی که تو داشتی هیچ از پدران پیشینمان (امم گذشته) سراغ نداریم (قصص: ۳۶).

نقش حاکم در نهج البلاغه در هدایت و ضلالت مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به نقش بی‌بدیل حاکم جامعه در به هدایت یا ضلالت مردم تأکید می‌نماید: بدان، که بهترین مردم در نزد خداوند، پیشوای دادگری است که خود هدایت یافته

و مردم را هدایت نماید. سنت شناخته‌شده را برپای دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنت‌ها روشن است و نشانه‌هایش برپاست و بدعت‌ها آشکار است و نشانه‌هایش برپا. بدترین مردم در نزد خداوند پیشوایی ستمگر است که خود گمراه است و سبب گمراهی دیگران شود. سنتی را، که مردم فراگرفته‌اند، بمیراند و بدعتی را که متروک افتاده زنده کند. من از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌گفت: در روز قیامت پیشوای ستمگر را می‌آورند، هیچ یآوری ندارد و کس عذر خواه او نیست، در جهنمش می‌افکنند و او چون سنگ آسیابی که می‌چرخد در جهنم بچرخد. سپس، در قعر جهنم به زنجیرش می‌کشند (سید رضی، بی‌تا: خطبه ۱۶۴).

هم ایشان بر طبق قاعده «الناس علی دین ملوکهم» اقدام به شفاف‌سازی این مؤلفه می‌نماید تا فلسفه اهمیت دادن مبانی قرآنی و روایی به پیشرو بودن حاکم در امر هدایت یا ضلالت را تبیین نموده باشند.

در تفکر سیاسی حضرت علی علیه السلام اگر کار به فرد ناآگاه سپرده شود، جامعه به ضلالت کشیده خواهد شد. امیر مؤمنان علیه السلام در زمینه جهل و نادانی حاکم اذعان دارد: «جایز نیست که نادان سکان‌دار مسلمانان گردد تا به نادانی خود آنان را به ضلالت کشاند» (سید رضی، بی‌تا: خطبه ۱۳۱). اگر حاکم غیر آگاه باشد به دلیل جهل او به مقررات و قوانین دین و عدم شناخت در تدبیر کارها، دچار سستی و گمراهی خواهد شد و ضلالت او باعث ضلالت همه افرادی است که از او رهنمود می‌شوند و این درست خلاف هدف شارع است. امام علیه السلام فرمود: «لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِصِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ.» اگر در برابر این لغزشگاه‌ها، گام‌هایم استوار شود اموری را تغییر خواهیم داد (و بدعت‌هایی را که گذاشته‌اند از میان خواهیم برد).

نقش اشرافیت در پدید آوردن طبقه محروم جامعه در قرآن

از دید مبانی اسلام محرومیت اجتماعی درجایی ایجاد نمی‌شود مگر آن‌که انباشت ثروت‌های بادآورده در جای دیگری صورت پذیرفته باشد. در این زمینه قرآن هم به نقش قارون در ایجاد اخلال در زمینه اقتصادی در جامعه اشاره می‌نماید:

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛ پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می شد واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد (قصص: ۷۹).

هم برای فرعون خصیصه منفی اسراف گری را برمی شمرد که در ادامه منجر به تجاوزکاری از حدود الهی می شود: اسراف ضد میانه روی و اعتدال است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۴). فرعون به حدی ستمگر و تبه کار و متکبر و سرکش است که از جمله تجاوزگران و اسراف کنندگان به حساب می آید (طبرسی، ۱۳۷۷: ۹۰) و همین اسراف و تکذیب دو مانع برای هدایت فرعون هستند (فرائی، ۱۳۸۳: ۲۴۴). قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» و مرد مؤمنی از آل فرعون گفت: ... همانا خداوند کسی را که اسراف کار و بسیار دروغ گو است هدایت نمی کند» (غافر: ۲۸). «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» ما بنی اسرائیل را نجات دادیم... از فرعون که مردی متکبر و از اسراف کاران بود» (دخان/ ۳۱ و ۳۰). و این که خداوند فرعون را در اسراف با کلمه «عالیاً» توصیف نموده است، با این که عالی ممکن است مدح باشد چون بعد آن را مقید به اسراف کرده مدح نمی شود، فرعون در زیاده روی و اسراف کار عالی بوده است و کلمه عالی اگر همراه صفات بد باشد موجب مذمت است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۰۹).

نقش اشرافیت در پدید آوردن طبقه محروم جامعه در نهج البلاغه

امیرالمؤمنین علیه السلام از زاویه دیگری موضوع را مورد مذاقه قرار می دهد و نحوه تأثیر لجام گسیختگی اقتصادی خواص در محرومیت لایه های زیرین جامعه را شرح می نماید: از مهم ترین پیامدهای انحصار قدرت و انباشت ثروت، پدید آمدن فقر و طبقه محرومان است. محرومانی که تمام منافع آن ها در طی یک فرایند مستمر به خزانه حکومت و جیب سرمایه داران روانه شده. پس ایجاد حکومت استثمارگر فرایندی است که دو نتیجه توأمان خواهد

داشت. از سویی یک طبقه حاکم و منتفع از تمام دارایی‌های جامعه پدید می‌آید و از سویی جمع کثیری از مردمان لایه‌های پایین جامعه به وجود خواهند آمد که هم حقوق مادی ایشان به یغما رفته هم شخصیت انسانی ایشان در زیر پای قدرتمندان ظالم لگدمال شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فقیر شدن بخشی از مردم را پیامد بازداشتن آن‌ها از حقوق خود توسط طبقه ثروتمند دانسته و می‌فرماید: «هیچ فقیری دچار گرسنگی نشد الا به سبب جلوگیری کسانی که ثروت در دست ایشان بوده و از پرداخت حقوق دیگران خودداری می‌نمودند.» (سید رضی، بی‌تا: خطبه ۳۱).

روحیه استبداد و استکبار فرعون در قرآن

گرچه این خوی سرکشی و آمریت خود را خواستن، از ابتدای خلقت انسان در وجود او زبانه می‌کشیده و عدم مهار آن بارها و بارها در تاریخ بشریت فجایع غمباری آفریده است، ولی این وجود این خصلت در نهاد حکمرانان تأثیر مخرب شدیدتری خواهد داشت. قرآن گرچه کتاب تاریخ نیست ولی به سبب تأثیر بسیار اساسی نقش حکام در صلاح و فساد جوامع، گاهی به روایتی از زندگی ایشان پرداخته که تبیین خوی استبداد و استکبار یکی از بارزترین شاخصه‌های این تبیین بوده است. ماجرای نمرود و بخت‌النصر از جمله این موارد است ولی قطعاً داستان فرعون اصلی‌ترین روایت قرآن در معرفی این خصلت حاکمان می‌باشد. در قرآن کریم به استکبار و تسلیم نشدن در برابر مبدأ و معاد به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فرعون اشاره شده است: «وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ» و فرعون و سپاهیان‌ش به‌ناحق در زمین سرکشی و تکبر کردند و چنین پنداشتند که به سوی ما بازگردانده نخواهند شد (قصص: ۳۹). «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» سپس بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم و [الی آنان] گردنکشی کردند و گروهی تبه‌کار بودند (یونس: ۷۵). «إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» به سوی فرعون و سران [قوم] او ولی تکبر نمودند و مردمی گردنکش بودند (مؤمنون: ۴۶).

استکبار به معنای عدم پذیرش حق از روی عناد و غرور است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۲۷). کبر و تکبر و استکبار معانی نزدیک به هم دارند. استکبار دو جنبه مثبت و منفی دارد، جنبه منفی آن این است که انسان در وجود خود، احساس خودبزرگ بینی دروغین داشته باشد که امری مذموم است و هر آنچه از واژه استکبار در قرآن وارد شده است به همین معنا است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۴۸). البته از آنجاکه مصحف شریف ارزش فراوانی برای ارتقای فهم مردم قائل است و تبعیت کورکورانه را نمی‌پسندد، به تشریح دلایل این روحیه نیز می‌پردازد:

آیات مورد اشاره به استکبار فرعون و تسلیم نشدن او در برابر مبدأ و معاد - که ریشه جنایات او نیز انکار همین دو اصل است - اشاره دارد. انسان که گاهی قادر به دور کردن پشه‌ای از خود نیست و گاه یک موجود ذره بینی به نام میکروب، نیرومندترین افراد او را به زیر خاک می‌فرستد، چگونه می‌تواند خود را بزرگ معرفی کند و دعوی الوهیت کند؟! در حدیث قدسی آمده است: «تکبر و بزرگی ردای من است و عظمت لباسی است که به قامت کبریایی من دوخته شده است هر کس در اینها با من منازعه کند، او را به دوزخ می‌افکنم» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۹).

قرآن کریم در ریشه‌یابی چنین خصلتی در وجود فرعون و نتایج آن در شیوه حکمرانی توضیحات روشنگری دارد:

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى... * وَ قَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنَ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ؛ و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم، موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد (غافر: ۲۶ و ۲۷).

«تکبر» از ریشه «کبر» حالتی است که انسان خود را برتر از دیگران می‌پندارد و دچار عجب گردد. بزرگ‌ترین تکبر، خودبرتربینی در قبال خداوند است. تکبر بر دو وجه است: وجه اول، بسیار پسندیده است که درباره خدا به کاررفته است:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ اوست خدایی که جز او معبودی نیست

همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان عزیز جبار [و] متکبر [است] پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گرداند (حشر: ۲۳).

«کبر» در کنار «عز» دو صفتی است که جز برای ذات احدیت زیننده شمرده نشده است. وجه دوم که مذمت شده، این است که تکبر با تکلف و خودبرتربینی دروغین همراه باشد و این وصف عامه مردم هست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۴۸-۶۴۹). در این آیات فرعون فردی مغرور و متکبر از زبان موسی علیه السلام معرفی می‌شود که به روز قیامت اعتقادی ندارد. از این بیان موسی علیه السلام چنین برداشت می‌شود که هر فردی که دارای این دو خصلت باشد، انسان خطرناکی است: «تکبر و عدم ایمان به قیامت» و پناه می‌بریم به خدا از شر چنین افرادی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۰). در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «متکبران در روز قیامت به صورت موجودات کوچک محشور می‌شوند و مردم آن‌ها را زیر دست پا خرد می‌کنند تا خداوند حساب مردم را برسد» (عطاری، بی‌تا: ۶۰۵).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اندرزهایی که به صحابی خود ابوذر غفاری می‌کند می‌فرماید: «ای اباذر بیشترین کسانی که در آتش جهنم داخل شوند تکبر کنندگان هستند» (آشتیانی، بی‌تا: ۳۰۸).

خودکامگی و استبداد حاکم در نهج البلاغه

اما اگر بخواهیم رگه‌هایی از این مباحث را در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام برجسته‌سازیم، می‌توان به این مباحث ورودی مختصر داشت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

هرچه را خدا به مساوات به مردم بخشیده، باید تو را بر حذر دارد از خواستاری خودکامگی در این امور و نیز بر حذر باش از تغافل در آنچه بایسته بذل توجه است؛ زیرا هر چه به ناحق از مردم ستانده باشی به صاحبانش بازخواهد گشت و زودا که حقایق امور را بی‌پرده خواهی دید و اگر ظالم باشی حق مظلوم از تو ستانده می‌شود (سید رضی، بی‌تا: نامه ۵۳).

حضرت در جای دیگر فرموده‌اند: «هم او (عثمان) مستبدانه فرمانروایی کرد و امور را به استبداد و خودکامگی فرمان می‌راند و او را تباه نمود و هم شما بی‌شکیب بودید که این هم

ناپسند بود و همانا فرمان خدای غالب است بر هر مستبد و هر بی‌تابی» (همان: خطبه ۳۰). در اینجا امام قدرت مطلق و عدم پاسخگو بودن حاکم را زمینه‌ساز فساد وی برشمرده است: «دور باد آن‌که با خود بیاندیشی حالا که فرمان من بر اینان حاکم است، هر چه بخواهم فرمان دهم و ایشان را جز فرمان‌برداری نشاید که همانا این آغاز خودکامگی و استبداد ورزیدن است که تباهی دین و دنیایت را در پی خواهد داشت» (همان: نامه ۵).

نقش مهم سوءسابقه فرعون در پدید آوردن سوء عاقبت

رفتارهای فرعون در برخورد با قوم بنی‌اسرائیل و خصوصاً موسی علیه السلام که ایشان به چشم منجی به وی می‌نگریستند، بدون پیش‌زمینه نبوده و بر مبنای دیدگاه استیلا طلب وی شکل گرفته است. در برخی گزارش‌ها تاریخی سیر زندگی فرعون به نحوی روایت شده که وی از طبقات پایین جامعه بوده و حتی مدتی از شدت فقر در گورستان زندگی می‌کرده است و بعدها در طی اقدامات تبهکارانه پله‌های صعود به مناصب حکومتی را طی نموده است. قرآن به نحو بسیار ظریفی این نکته را بیان نموده که این روحيات در وجود وی ریشه‌دار بود و نمی‌توان آن‌ها را خلق الساعه دانست: «مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» از [دست] فرعون که متکبری از افراط‌کاران بود (دخان: ۳۱). سپس قرآن سرنوشت چنین فردی را این‌گونه معرفی می‌نماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند پس ببین فرجام فسادگران چگونه بود. کلمه «جحد» به معنای انکار کردن از روی آگاهی می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۹۸۸م: ۱۰۷). پس چنین روحياتی در نهاد فرد زمامدار عاقبت ناگواری را در پی خواهد داشت.

نقش سوءسابقه حاکم در پدید آوردن سوء عاقبت در نهج البلاغه

امیرالمؤمنین علیه السلام به موضوع پیشینه حاکم از زاویه دیگری نگاه می‌کنند: نالایق‌ترین وزیران تو، شخصی است که قبل از تو عامل حکومت جائر بوده و

شریک اعمال ناپسند ایشان بوده. پس پرهیز که این‌گونه کارگزاری محرم اسرار تو گردد که او یاری‌دهنده فاسقان و پشتیبانی‌کننده خطاکاران هستند. به‌جای آن در پی افرادی باش که یاور ظالمی نکرده و ناصر گنه‌کاری نبوده است. چنین کارگزارانی برای تو کم‌هزینه‌تر، یاری‌رسان‌تر، مهربان‌تر و از دشمنان متنفرتر از دیگران خواهد بود. ایشان را در دایره خاصان و محرمان راز خود قرار بده و در میان ایشان، آنانی که صراحت بیشتری در مطالبه حق دارند انتخاب کن چراکه ایشان در آنچه خدا برای دوستانش ناپسند داشته تو را یاری‌گر نخواهند بود. حال این انتخاب پسند شخصی تو باشد یا نباشد (سید رضی، بی‌تا: نامه ۵۳).

اهانت و تحقیر مردمان در نتیجه برتر دانستن خود

قرآن یکی از زشت‌ترین خصلت‌های فرعون را خودبرتربینی و پست دانستن مردم معرفی می‌کند: «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ» (سپس فرعون مردم خویش را صلا داد که) مگر نه این‌که من بالاتر هستم از این مردی که از قوم و طبقه‌ای فرودست است و حتی بیان شیوایی ندارد؟! (زخرف: ۵۲) در این آیه شریفه فرعون چندین اهانت و جسارت را به ساحت پیامبر بزرگ الهی مرتکب می‌شود. و این خصوصیت چنان در وجود او نهادینه گردیده که تبدیل به ضرب‌المثلی در تاریخ می‌گردد و نماد مستفاد از شخصیت او را تفرعن‌آمیز می‌نامند. در تفسیر المیزان ذیل این آیات آمده است که فرعون در این آیه نام موسی عليه السلام را نمی‌برد و از او به اسم اشاره «هذا» (این)، تعبیر می‌کند که این خود نوعی تحقیر و توهین است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۵). کلمه «مهین» از دیگر تعابیر توهین‌آمیز فرعون نسبت به حضرت موسی عليه السلام است. علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌فرماید که مهین به معنای خوار و ضعیف است و از مصدر «مهانت» است که معنای حقارت می‌دهد و منظور فرعون از «مهین» حضرت موسی عليه السلام است. چون او مردی فقیر و تهی‌دست است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۴). همچنین گفته شده است «مهین» در مقابل ملک مصر است یعنی من حکومت دارم؛ اما موسی یک فرد عادی است (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۹).

رفتار متواضعانه حاکم با مردم در نهج البلاغه

امیرالمؤمنین علیه السلام که حقایق قرآن از قلب سلیم پیامبر بر جان قدسی اش سرایت نموده بود و از سوی دیگر تجربه مشاهده رفتار متواضعانه ایشان در طی دوران حاکمیت در مدینه را با خود به همراه داشت، برای جلوگیری از مبتلا شدن عوامل حکومتی خویش به بیماری مهلک جدایی از مردم به ایشان چنین امر می‌نماید:

قسمتی از اوقات خویش را سهم کسانی گردان که نیازمند تو هستند تا بتوانی خود امور آنها را بررسی و پیگیری نمایی. در مجالس همگانی با ایشان نشست و برخاست کن زیرا پروردگار تو و ایشان یکی است پس متواضع باش و محافظین و نیروهای خود را بافاصله نگاه‌دار تا مردم به تو دسترسی آسان داشته باشند و بتوانند بدون نگرانی با تو سخن بگویند (سید رضی، بی تا: نامه ۵۳).

و حتی به صورت موردی درباره محبت و همدلی با اقشار مختلف مانند یتیمان و همسایگان هم سفارش می‌نماید:

خدا را خدا را در مورد یتیمان نکند آنها گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند نکند آنها در حضور شما در اثر عدم رسیدگی از بین بروند خدا را خدا را که در مورد همسایگان خود خوش رفتاری کنید چراکه آنان مورد توصیه و سفارش پیامبر شما هستند. وی همواره نسبت به همسایگان سفارش می‌فرمود تا آنجا که ما گمان بردیم به زودی سهمیه‌ای از ارث برایشان قرار خواهد داد (همان: نامه ۴۶).

دروغ‌گویی و پنهان‌کاری فرعون باهدف به گمراهی کشاندن مردم

قرآن حکومت فرعون را چنان معرفی می‌نماید که بر پایه‌های دروغین بنا نهاده شده است. پس ابتدا نگاه قرآن از این زاویه را واکاوی می‌نماییم:

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى... * قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنَ آلِ فِرْعَوْنَ... إِنْ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ؛ و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم، ... و مرد مومنی از آل فرعون گفت: ... خدا کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغ‌گوست هدایت نمی‌کند (غافر: ۲۶ و ۲۸).

کذب ضد راستی و صداقت است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۷۰۴) «رَجُلٌ كَذَابٌ» یعنی انسان بسیار دروغ‌گو که برای مبالغه می‌باشد (زاغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۵۶). در این آیات از زبان مؤمن آل فرعون به یکی دیگر از رذایل اخلاقی فرعون که دروغ‌گویی می‌باشد اشاره شده است؛ بنابراین که جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ» مستأنفه و تعریضی از سوی مؤمن آل فرعون به فرعون و اشاره به دروغ‌گویی او در ادعای ربوبیت باشد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹۸).

شفافیت و تصریح امور از ویژگی‌های حاکم در نهج البلاغه

در روایات ائمه علیهم‌السلام نیز چنان در مذمت دروغ سخن رانده شده که شاید در باب هیچ مفهومی چنین بسامدی مشاهده نشده است. به جهت اختصار فقط به یک مورد اشاره می‌نماییم: در باب مذمت دروغ‌گویی از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ

الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۳۹)؛ همانا خداوند عزوجل برای بدی

قرار داده است و کلیدهای آن قفل‌ها را شراب قرار داده و دروغ از شراب بدتر است.

پس بسیار واضح است که در چارچوب‌های ترسیم شده توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام کوچک‌ترین نشانی از دروغ نباید در پی‌ریزی پایه‌های حکومت الهی صورت پذیرد. اما ایشان به این بسنده ننموده و صداقت و عدم پنهان‌کاری را نه تنها علت مؤجده، بلکه علت مبقیه این حکومت الهی نیز می‌داند. در نتیجه حکام خود را در این مورد تنبّه می‌دهد: «هرگز برای مدت طولانی خودت را از نگاه جامعه دور نگاه ندار. زیرا غیبت طولانی مدت زمامدار، نشانه تنگ‌نظری و ناآشنایی به ملزومات حکمرانی است. دوری از مردم، اطلاعات نهانی را از دسترس حاکم به در می‌دارد» (سید رضی، بی‌تا: نامه ۵۳). ایشان این شفاف‌سازی را حتی بر خود نیز واجب می‌داند و خطاب به مردم بیان می‌دارد که جز اسرار نظامی چیزی را از ایشان پنهان ننماید: «وَ إِنْ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أَحْتَجِبَنَّ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ» (همان: نامه ۵۰).

سرکشی در برابر اداء حقوق حکومت و مردم در قرآن

از دیدگاه قرآن، فرعون حاکم سرکش و طغیانگری است که همین روحیه سبب تکذیب آیات خدا توسط او می‌شود: «فَكَذَّبَ وَعَصَى» و [لی فرعون] تکذیب نمود و عصیان کرد. «ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى» سپس پشت کرد [و] به کوشش برخاست. «فَحَشَرَ فَنَادَى» و گروهی را فراهم آورد [و] ندا درداد (نازعات/۲۱ و ۲۲ و ۲۳). طغیان از عوامل مهم در انقراض حکومت‌ها و تمدن‌ها در طول تاریخ بشر بوده است «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» [تا آنکه] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرو نواخت (فجر/۱۳) و از موجبات گرفتاری طغیانگری به وادی جهنم و ماندن در آن برای مدت طولانی می‌باشد «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا» [آری] جهنم [از دیر باز] کمینگاهی بوده. «لِلطَّاغِيَتِ مَأْبَأٌ» [که] برای سرکشان بازگشت گاهی است. «لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا» روزگاری دراز در آن درنگ کنند (نبا: ۲۱ و ۲۲ و ۲۳). در روایت‌ها و احادیثی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان شده است عواملی چند در پیدایش روحیه طغیانگری بیان شده است که به دو نمونه اشاره می‌شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «إِذَا شَبِعَ الْبَطْنُ طَغَى» هنگامی که شکم از غذا انباشته شود طغیان می‌کند (کلینی، همان: ۲۷۰) بازهم از امام صادق روایت شده است که فرمودند: «إِذَا لَبَسَ لَجَسَدٌ الثُّوبَ اللَّيِّنَ طَغَى» هرگاه بدن لباس نرم بپوشد طغیان می‌کند (نوری، ۱۴۰۸: ۲۵۶).

اقدامات امیر المومنین در برابر سرکشی در ادای حقوق حکومت و مردم در نهج البلاغه

چیزی که تمام تلاش حضرت در دوران حکومت بدان معطوف بود، حراست از بیت‌المال و ثروت عمومی جامعه بود. در این زمینه روایاتی از برخوردهای ایشان با عمال حکومت به ما رسیده است. در یکی از این موارد به کارگزار خویش تحذیر می‌دهند:

ما اجرت تو را پرداخت می‌نمایم در نتیجه این حق را نخواهی داشت که از اموال و امکانات عمومی جامعه برای مصارف شخص خودت استفاده نمایی در غیر این صورت در روز قیامت در درگاه قادر متعال تعداد فراوانی از تهی‌دست آن جامعه که تو سهم آن‌ها را مصرف نموده‌ای از تو دادخواهی می‌نمایند. پس

همانا آگاه باش که عظیم‌ترین خیانت‌ها، خیانت ورزیدن به جامعه مسلمین و افراد آن است (همان: ۳۵۶).

در مورد دیگر وقتی آگاهی یافت که یکی از کارگزاران خیانت‌درامانت نموده و اندوخته‌های خزانه مسلمین را برای خودمصرف نموده، از وی گلایه نموده و امر می‌نماید حساب اموال را برای ایشان بفرستد تا بررسی نمایند (سید رضی، بی‌تا: نامه ۴۰). سپس حضرت با خاطرنشان کردن الطاف خود به وی و در مقابل ناسپاسی‌های او به امام خود از قبیل دوری از امام و ضایع کردن ودایع حکومتی و خیانت به جبهه حق، خصوصاً در این زمانه که روزگار تنهایی حضرت و خیانت خواص و بی‌وفایی عوام جامعه است، امام خویش را تنها گذارده و حق را بی‌یاور رها کرده، به اون نهیب می‌زند. به این امید که از خواب غفلت برخیزد و افسار نفس خویش را از دست شیطان رها سازد. در اینجا امام یک مثل قدیمی عرب را به کار می‌برد. با این مضمون که تو نسبت به پسرعمویت سپر را وارونه گرفتی. کنایه از آن‌که تو درگذشته دوست و یار و یاور ما بودی اما ناگهان تغییر مسیر دادی و از راه حق خارج شدی. وجه تسمیه این مثل درباره کسی ست که با برادر خود همراه و موافق بوده و با سپرش از او دفع بلا می‌کرده ولی ناگهان به او پشت می‌نماید و روی سپرش را به سمت او می‌گیرد چنان‌که گویا از او احساس خطر می‌کند. پس این ضرب‌المثل تلویحاً درباره کسی وضع شده که بعد از دوستی به دشمنی پردازد. حضرت به توبیخ وی پرداخته و مثل وی را مثل کسی می‌داند که پروردگارش را فراموش نموده و با هوا و هوس دنیا دمساز گشته و چنین او را می‌نوازد: «فلا ابن عمک ... هذه البلاء». چنین شخصی نه درک و معرفت صحیحی از حضرت باری تعالی دارد و نه آگاهی و اطلاعی از وعده‌ها و وعیدهای الهی. در نتیجه با همکاری باکسانی می‌پردازد که غیر خدا را اله خود اتخاذ کرده‌اند و خروجی کارش جز تخریب عمومی و به دردسر انداختن جامعه مسلمین و استثمار منافع آن‌ها نخواهد بود. امام با این عبارت «فلما امکنک الـشده...» به چنین وجه شبهی اذعان نموده است، بدان معنا که اگر فردی که در پی فریفتن کسی باشد، پیوسته او را می‌پاید تا در بزنگاه غفلتش دست به ربودن اموالش بزند، تو نیز چنان سبقتی در خیانت ورزیدن به امام خود گرفتی که همگان را انگشت تعجب به دندان

مانند. چونان گرگ دهان دریده به جمع گوسفندان بی نوا تاختی (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۴۳).
و این امر چنان در نظر ایشان با اهمیت بود که دیگر تقیّه را نیز جایز نمی‌دید و صراحتاً در برابر اعمال سرکشانه خلیفه قبلی اعلام موضع می‌نمود:
به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش باز می‌گردانم، هرچند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان. که در دادگری گشایش است و آنکه از دادگری به تنگ آید از ستمی که بر او می‌رود، بیشتر به تنگ آید (سید رضی، بی تا: خطبه ۱۵).

نتیجه

در قرآن کریم برای فرعون یک سیر شخصیتی بیان شده است که با خودکامگی و استبداد شروع می‌شود و به غفلت از آیات الهی و تکذیب آن‌ها و ادعای ربوبیت و الوهیت ختم می‌گردد. در این میان رفتارهای فرعون در مواجهه با مخاطبین متفاوت قابل دسته‌بندی به چند بخش می‌باشد:

در ارتباط با موسی و هارون علیهما السلام:

استکبار، تفاخر، تکاثر، خشونت، دروغ‌گویی، ظلم، تمسخر، ترور شخصیت، اتهام سحر، غفلت و تکذیب آیات الهی.

در ارتباط مردم:

اختلاف و تعارض افکنی، ایجاد ارتجاع، استعمار، از بین بردن نعمات الهی، نابود کردن سنن و برپاداشتن بدعت‌ها، اسراف‌کار، اشرافیت، اضلال، خشونت، رفاه‌طلبی، ظلم، فسق، شرک و بت‌پرستی، تحمیق، تهدید، فشار، شکنجه، سوءاستفاده از تعصبات دینی، ادعای هدایت مردم به راه راست، ادعای ربوبیت و ادعای الوهیت.

در ارتباط با ساحران:

اضلال، تطمیع، تهدید، شکنجه، قتل.

عاقبت اتخاذ چنین رفتارهایی از سوی فرعون تقابل مستقیم با موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل

بود که پس از کشمکش‌های فراوان، ابتدا باایمان آوردن ساحران به موسی علیه السلام پایه‌های مشروعیت حکومت وی متزلزل گردید و سپس هنگامی که تصمیم به سرکوب بنی اسرائیل گرفت، خداوند سنت امهال و استدراج را برای وی به پایان رسانید و عذاب الهی بر وی و پیروانش نازل گردید و در امواج خروشان نیل غرق گردیدند.

البته از یک حیث دیگر نیز می‌توان به دسته‌بندی صفات فرعون پرداخت که مبنای آن اخلاقی یا اعتقادی یا اجتماعی بودن این صفات می‌باشد:

ردایل اخلاقی: استنثار، استکبار، استهزاء، تفاخر، تکبر و دروغ‌گویی

انحرافات اعتقادی: اضلال، تکذیب آیات الهی، جهالت، فسق، شرک و کفر

کج رفتاری‌های اجتماعی: افساد، تحقیر، اهانت، خشونت، رفاه‌طلبی، طغیان، عهدشکنی، تحمیق، تهدید و شکنجه.

حاکم ظالم در نهج البلاغه

سی سال پس از اتمام نزول قرآن و هنگامی که پس از حوادث گوناگون مسلمانان برای تشکیل حکومت اسلامی متوسل به امیرالمؤمنین علیه اسلام می‌شوند، ایشان پس از اصرار فراوان مردم و به‌ناچار می‌پذیرند که سکان‌دار حکومت گردند. پس از برپایی حکومت ایشان ضمن معرفی صفات حاکم ظالم برای مردم و تئوریزه نمودن آن به‌منظور استفاده تمام جوامع، از برخوردهای عملی با کارگزاران خطاکار نیز غفلت نمی‌ورزند. برخی از این شاخصه‌ها عبارت‌اند از: به ضلالت کشاندن مردم، پدید آوردن فقر، غوطه‌ور بودن در فساد، ایجاد افتراق بین مردم و حاکمیت، خودداری از اداء حقوق مردم و حاکمیت، سست اراده بودن، زیر پا گذاشتن عدل، کاهلی، بی‌تدبیری، تضييع حقوق عمومی، خودرأیی، استبداد، ظلم، از بین بردن نعمات الهی، میراندن سنت‌ها و زنده کردن بدعت‌ها، امتیاز جویی، انحصارطلبی مغلوب شدن در برابر هوای نفس.

البته امیرالمؤمنین علیه السلام در برخورد با عمال حکومتی خود سلسله‌مراتب را رعایت می‌نمودند و ابتدا اندرز و نصیحت را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند اما در مراحل بعدی که

کارگزار وی اقدامی می نمود که تأثیر منفی بر روی سرنوشت بخش زیادی از مردم داشت، برخورد عملی نموده و شدیدترین برخوردها را نیز در ارتباط با سوءاستفاده از بیت‌المال مسلمین انجام می دادند.

تطبیق قرآن و نهج البلاغه

قرآن	نهج البلاغه
بیان مباحث درباره شخص فرعون	بیان مباحث به طور کلی برای تمام حکام
نگاه شخصی	نگاه نوعی
حرکت از جزئی به کلی	حرکت از کلی به جزئی
بیان مفسد حاکم ظالم در جامعه غیردینی	بیان مفسد حاکم ظالم در حین استقرار حکومت دینی
برشمردن عذاب دنیوی برای فرعون	برشمردن عقوبت‌های الهی برای حاکم ظالم
بیان اقدامان نبی الهی برای مقابله با فرعون	بیان وظایف مردم در برابر ظلم حاکم
عدم قدرت مردم برای تأدیب فرعون	اختیار دادن به مردم برای امر به معروف و نهی از منکر حاکم
نشان دادن ولی خدا در موضع مطالبه‌گری از حاکم	نشان دادن ولی خدا در موضعه تصدی حکومت دینی

پی‌نوشت‌ها

-
۱. به مسخره گرفتن
۲. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پای‌شان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت (مانده: ۳۳).
۳. «وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ» و از آنان کسی است که بدان ایمان می‌آورد و از آنان کسی است که بدان ایمان نمی‌آورد و پروردگار تو به [حال] فسادگران داناتر است (قصص: ۴۰).
۴. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پای‌شان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت (مانده: ۳۳).
۵. «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن (اعراف: ۱۴۲).
۶. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» خدای را از اینکه به پشه‌ای یا فروتر [یا فراتر] از آن مثل زند شرم نیاید پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن [مثل] از جانب پروردگارشان بجاست ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند می‌گویند خدا از این مثل چه قصد داشته است [خدا] بسیاری را با آن گمراه و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند [ولی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند (بقره/۲۶).

اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَيُفْسَدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند آنانند که زیان‌کارانند (بقره: ۲۷).

۷. «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید (محمد: ۲۲). «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» اینان همان کسانی‌اند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشم‌های‌شان را نابینا کرده است (محمد: ۲۳).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- آشتیانی، میرزا احمد و شاگردان، طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، بی‌جا، کتابخانه صدوق، بی‌تا.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- آمدی التیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکم، ترجمه محمدعلی انصاری، بیروت، مؤسسه الاعمی للمطبوعات، ۱۹۸۵.
- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة‌الله، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، کتاب نیستان، ۱۳۹۰.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- _____، مقدمه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، مصحح: هاشم رسولی، قم، علامه، بی‌تا.
- ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
- اسکندی، مؤگان، عطار نیشابوری، کشف الایات و الاحادیث در منطق الطیر، قم، ندای دوست، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
- بخاری، ابی‌عبدالله بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، مصر، مکتبه عبادالرحمن، ۲۰۰۸.
- پژوهنده، محمدحسین، نظام مدیریت علوی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۵.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، تحقیق: سید عبدالرضا حسینی خطیب، چاپ اول، نشر دارالاضواء، ۱۴۰۷ق.
- حرانی، ابن شعبه، تحفه العقول، ترجمه: علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر کتابخانه اسلامی، بی‌تا.
- حکیمی، محمدرضا، الحیاة، قم، دلیل ما، ۱۳۹۴.

- خدمتی، ابوطالب، مدیریت علوی، عباس شفیعی، علی آقا پیروز، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
- خمینی، روح الله، صحیفه نور، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، حکومت حکمت (حکومت در نهج البلاغه)، تهران، دریا، ۱۳۷۹.
- _____، دولت آفتاب «اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (علیه السلام)»، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خدا پرست، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۷.
- زمانی نجفی آبادی، مصطفی، نهج البلاغه از دیدگاه قرآن کریم (شرح نهج البلاغه)، قم، پیام اسلام، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- سیار، پیروز، عهد عتیق، هرمس، ۱۳۹۳.
- سید رضی، ابوالحسن محمد، خورشید بی غروب، ترجمه عبدالمجید معادینخواه، نشر ذره، ۱۳۵۸.
- _____، نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، قم، انتشارات الهجره، بی تا.
- سید مرتضی، علی ابن حسین ابن موسی، امالی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶.
- شوشتری (مهرین)، عباس، فرهنگ کامل لغات قرآن، بی جا، گنجینه، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه مترجمان مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- _____، ترجمه مجمع البیان، ترجمه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی جا، اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- عطاری، عزیزالله، ایمان و کفر، ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار، بی جا، عطارد، بی تا.

- عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، چاپ بیست و هفتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- فاضل لنکرانی، محمد، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیض الاسلام، سید علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، نشر مولف، ۱۳۵۱.
- فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۹.
- قزائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- قزوینی، محمد صالح بن محمدباقر، شرح نهج البلاغه، تهران، اسلامی، ۱۳۸۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- لطیفی، محمود، عدالت اجتماعی در حکومت علوی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۸، ۱۳۷۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق و تعلیق: سید جواد علوی، ترهان: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ق.
- محمدی ری شهری، محمد، سیاست‌نامه امام علی، ترجمه مهدی مهریزی، نشر دارالحدیث، بی تا.
- معرفت، محمدهادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمه حسن کلیم باشی، علی اکبر رستمی، میرزا علی زاده، حسن خرقانی، قم، التمهید، ۱۳۸۵.
- معین، محمد، فرهنگ معین، زرین، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام «شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه»، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۹.
- _____، تفسیرنمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني